

شهر زیبای افلاطون



شهریاری آرمانی در ایران باستان

دکتر فتح‌الله مجتبائی

به کوشش دکتر محمدرضا عدلی

فهرست

مقدمه	۱
۱. پیشگفتار در گونه‌های مزدپرستی	۵
۲. زرتشت و شاهان هخامنشی	۱۳
۳. افلاطون و آئین شهریاری ایران	۵۳
۴. خورنه، نور، آتش و طبقات سه‌گانه	۹۱
۵. حکمت و حکومت	۱۱۹
۶. دوگونه شاهی	۱۴۹
۷. شاه - بُختار	۱۶۱
پیوستها	
پیوست ۱	۱۹۱
پیوست ۲	۲۲۳
پی‌نوشتها	۲۳۹
منابع	۲۴۷
نمایه اسامی خاص (اشخاص، مکانها، کتابها و عنوانها)	۲۵۵
نمایه اصطلاحات	۲۶۷

پیشگفتار در گونه‌های مزدپرستی

آنچه امروز از آن به «دین» تعبیر می‌کنیم، در روزگار قدیم همه جلوه‌های گوناگون حیات انسانی را شامل می‌شد. قوانین، اصول اخلاقی، قواعد ملکداری، آراء فلسفی و انواع علوم و هنرهای هر یک از ملل قدیم جهان بر عقاید دینی، یا به عبارت دیگر، بر «جهان‌بینی» مردم آن استوار بود و از آن مایه و نیرو می‌گرفت.

دین نه تنها به توجیه مسائلی چون چگونگی آفرینش، ذات آفریدگار، ماهیت خیر و شر، مبدأ و معاد، پاداش و کیفر، و سایر این‌گونه امور می‌پرداخت، بلکه عاملی بود که وضع انسان را در عالم هستی معین می‌کرد، روابط او را با دیگران منظم می‌ساخت، به قوای عقلانی و نفسانی او جهت و استقامت می‌داد، مبنای ارزش‌گذاری‌های او بود، و فعالیت‌های فکری و ذوقی او را معنا و غرض می‌بخشید.

از این روی، هر کوششی که برای شناساندن تاریخ و فرهنگ

و تمدن ملل جهان به کار بسته شود، اگر بر آگاهی درست از آراء دینی و «جهان بینی» آنان استوار نباشد بی حاصل و گمراه کننده خواهد بود.

اما دشواریهایی که در این کار هست اندک نیست؛ خاصه وقتی که پژوهنده با فرهنگهای کهن و روزگاران بسیار دور سروکار داشته باشد، و بخواهد که از آن سوی قرنهای تحولات فکری و اجتماعی، به یاری آثار بی جانی که از آن روزگاران بر جای مانده است، از راه زبانهای منسوخ و الفاظی که معانی و مفاهیم درست و اصلی آنها به روشنی معلوم نیست، بر اساس برخی از قالبهای لفظی و فکری امروزی خود، که ساخته و پرداخته تجارب و دریافتهای او در این روزگار است، با تفسیر و تأویل مدارک ناقص و گنگ و گاه متناقض، و بالاخره با حدس و قیاس، بر حیات فکری و روحی مردمانی که در اوضاع و شرایطی دیگر می زیسته اند و جهان بینی دیگری داشته اند واقف شود.

این مشکلات در مطالعه تاریخ فرهنگ و دین و آئین مردمان ایران قدیم به شدیدترین صورت خود موجوداند؛ زیرا در سرزمینی بدان وسعت، که از مرزهای چین و هند تا کناره های غربی آسیا کشیده شده، و اقوام و تیره های مختلف ایرانی را در حوزه های جغرافیایی گوناگون و شرایط اقلیمی متفاوت دربر گرفته بود، تنوع دیانتها و گوناگونی آداب و آراء امری طبیعی و اجتناب ناپذیر بود؛ و روابطی که این مردمان با همسایگان خود داشتند، و نیز برخوردهای فرهنگی و دینی که در این پیوندگاه شرق و غرب روی می داد حیات فکری مردم

آن را بارورتر و غنی تر می ساخت و بر فعالیت ذهنی آنان می افزود، و این خود گوناگونی آراء و عقاید و تنوع آداب دینی را شدیدتر و نمایانتر می ساخت.

تأثیر و انعکاس این احوال را امروز در متون دینی ایرانی و آثار و مدارک دیگری که از آن زمان بر جای مانده است آشکارا می توان دید. میان آنچه از آثار دینی زرتشتی به زبان اوستایی باقی مانده است، و آنچه از سنگ نبشته های شاهان هخامنشی درباره دین و آئین آنان برمی آید، و آنچه نویسندگان یونانی درباره آداب و آراء دینی ایرانیان آن روزگار آورده اند، ناهماهنگیها و گوناگونیهایی به نظر می رسد، و این ناهماهنگی حتی در میان گفته های یونانیان با یکدیگر [۱]، و در میان کهنترین بخش اوستای موجود و قسمت های تازه تر آن نیز آشکار است.

در گاتاهای زرتشت، که کهنترین بخش اوستاست، اهوره مزدا خدای یگانه و آفریدگار دانا و توانایی است که با نیروها و جلوه های شش گانه خود، یعنی وُهومَنَه (Vohu Manah) که منش نیک و اراده نجات بخش اوست، اَشَه و هیشته (Aša Vahišta) که راستی و بهین آئین اوست، خَشَرَه و پُریَه (Xšaθra Vairya) که ملکوت دلخواه و بی زوال اوست، شپَنته آرمیتی (Spənta Armaiti) که خرد پاک و مهرآمیز اوست، و هوزوتات و امزتات (Amərətāt, Haurvatāt) که کمال و بیکرانی و جاودانگی اویند، این جهان را می آفریند و نظام و آئین خویش را در آن برقرار می سازد، و کسانی را که جانب راستی و آئین بهین او را اختیار کرده اند، به پیکار با